

کرونا و فلسفه سیاسی

ابوالقاسم طاهری^۱

علی طاهری متین^۲

چکیده:

ویروس کرونا همه ابعاد زندگی بشر را متحول کرده است. چنانکه برخی از جهان و زندگی پسا کرونا سخن می‌گویند. به عبارتی جهان به قبل از کرونا بازخواهد گشت. هدف محوری این نوشتار تاثیرات کرونا بر فلسفه سیاسی و نگرش فلاسفه به کرونا چه در سطح کلان و همچنین در سطح خرد و مفاهیم زمانی است. با این توضیح که فلسفه سیاسی پاسخی به بحران‌های زمانه خویشتن است. به همین دلیل متفکران کنونی با توجه به تاثیرات کرونا بر همه ابعاد زندگی بشر در سطح جهانی به تبیین فلسفی کرونا پرداخته‌اند. در واقع کرونا موضوعات بنیادین فلسفه سیاسی همچون خیر و شر، سعادت و فضیلت مندی، ماهیت دولتها، سبک زندگی و برابری و جایگاه دین را مورد چالش قرار داده است، از سوی دیگر مفاهیم و موضوعات زمانی فلسفه سیاسی همچون نظام سرمایه داری، سبک مصرف، نوع دولت، قدرت نرم، بیوتوریسم و... با دیدگاه‌ها و نظریه‌های نوینی مواجه ساخته است. گرچه تعارضات فلسفی درباره تاثیرات کرونا اعم از دولت گرایی تا فروپاشی دولت، سرمایه داری تا زوال نظام سرمایه داری، علم گرایی و تکنولوژی تا تضاد با تکنولوژی و... تداوم دارد.

واژگان کلیدی: کرونا، فلسفه سیاسی، سبک زندگی، نظام سرمایه داری، قدرت نرم

^۱ - استاد تمام و عضو هیئت علمی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران: نویسنده مسئول

a-taheri@srbiau.ac.ir

^۲ - کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران
matin@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۲/۹

مقدمه:

برخی اعتقاد دارند تاریخ را فلاسفه باید بنویسند، زیرا آنها می‌توانند چیزها را از زوایای وسیع-تری بنگرند و همچنین برخی معتقدند رابطه مستقیمی بین فلسفه و تاریخ وجود دارد و اینکه تا کسی تاریخ را درست طرح نکرده باشد، نمی‌تواند فلسفه مناسبی ارائه دهد به گفته لیوتارا برای فلسفه درک تاریخ، مهمترین کار می‌باشد، تاریخ بدون فلسفه به معنی جان فرسودن و زمین کندن و گم شدن به خاطر گذشته است و فلسفه بدون تاریخ مانند وجود ذهنی و بنایی تاریخی عنکبوتی در آسمان است که شایسته مردان اخلاق نیست، تاریخ پایه‌ای است که باید فلسفه را روی آن نهاد و تمام معارف انسانی را برای روشن ساختن و اصلاح حیات آن به هم آویخت، اما در سده بیستم تحولاتی در فلسفه پدید آمده است، این تغییر به گونه‌ای بوده است که به تدریج فلسفه سیاسی به معنی گذشته آن می‌باشد، فلسفه‌های کنونی کاملاً از اندیشه‌های آرمانی و ایده-آلی خارج شده‌اند یا حداقل ما کمتر اندیشه‌های کلان و آینده نگر می‌بینیم، اندیشه‌های سیاسی کنونی با تاثیر از تکنولوژی‌های جدید به خصوص در میکرو تکنولوژی‌ها کاملاً زمینی شده‌اند، به طور کلی فلسفه‌های کنونی گرچه از گذشته زمینی گشته بودند ولی در حال حاضر ما با فلسفه روزمره و عامه پسند یا اندیشه‌های روزمره مواجه هستیم، اندیشه‌هایی که در مورد مسایل کوچک و عامه پسند به ارائه نظریه می‌پردازند اما صحبت مثبت فلسفه‌های کنونی این است که کاملاً برای عامه مردم کنونی شده‌اند و هم بستگی کاملی با زندگی مردم پیدا کرده‌اند در واقع فلسفه-های کنونی به جنبه‌های وجودی زندگی نزدیک می‌شوند، در این معنا فلسفه یعنی توانایی شناخت، نبض، تاب هستی و هماهنگی با آن، البته این به معنی این نیست از وضعیت موجود انتقاد نمی-شود، فیلسوف امروزی حکم یک جهانگرد را دارد، او در میان اقلیم‌های گوناگون فرهنگی زندگی می‌کند و از آنها بهره می‌گیرد در هر شرایط فرهنگی و اقلیمی به مدت محدودی زندگی می‌کند و سپس از آن جدا می‌شود، فیلسوفان گذشته جهان را بر اساس طرحی از پیش آمده، می‌شناختند و فیلسوف امروز، هیچ طرح و نقشه‌ای از قبل آماده نکرده است و با توجه به نقش تکنولوژی‌های پیشرفته در جهان کنونی و تاثیر آن بر شرایط فرهنگی جوامع مختلف و همین طور بر فیلسوفان، می‌توانیم بگوییم که فلسفه امروزی کمتر رنگ و بوی فرهنگی و قومی دارد و به گونه‌ای می‌توان گفت؛ که فلاسفه کمتر تحت تاثیر مراکز جغرافیایی خود می‌باشند که این مسئله یعنی تمرکز زدایی از مراکز جغرافیایی فلسفه در حال گسترش می‌باشد، فلاسفه تلاش دارند با استفاده از

آخرین دست آورده‌های ارتباطی در معناهای فرهنگی مختلف زندگی کنند. نگرش‌ها به تاثیرات فلسفی کرونا در همین راستا قابل بررسی است.

نگرش کلی

فلاسفه پس پشت ماجراها را جست‌وجو می‌کنند. فلسفه به ناگاه در واقعیت‌های عادی شک می‌کند و پرسشی اساسی مطرح می‌کند که علل این رویداد چیست؟ پرسش از چرایی، هستی و وجود یک رویداد ورود به منطقه فلسفه است. در مورد ویروس کرونا از دو منظر فلسفه سیاسی می‌توان به بررسی موضوع پرداخت و هر دو فلسفه در سطح دکترین و سیاست‌های اجرایی رویه‌های متفاوتی را دنبال می‌کنند.

۱- حاکم شدن وضعیت استثنا: مارکسیست‌های قدیم و پست‌مدرن‌های جدید اعتقاد دارند کرونا ویروسی عادی است که بیش از اندازه بازنمایی شده است. سازوبرگ‌های رسانه‌ای و تکنولوژی‌های قدرت در ایجاد و گسترش کرونا نقش دارند. به عنوان مثال اسلاوی ژیژک اعتقاد دارد در اواخر قرن بیستم جهان سرمایه‌داری به رهبری آمریکا برای بسط سلطه و اشغال نظامی و فرهنگی از اسطوره تروریسم استفاده کردند. تروریسم از سوی آمریکا و متحدانش شکل گرفت، به مسلمانان نسبت داده شد و سرزمین‌های آنها فتح شد. در قرن بیست و یکم روایت تروریسم به انتها رسیده است و آمریکا برای زمینگیر کردن اقتصاد چین و از بین بردن فرهنگ و سیاست در ایران ویروسی ایجاد کرده است که به دشمنان آمریکا ضربه می‌زند. چهره چینی‌ها و ایرانی‌ها در دنیا خراب شده است و به خصوص در مورد ایران این ویروس می‌تواند تخریب تحریم‌ها را تشدید کند. به باور پست مدرن‌ها واقعیتی وجود ندارد و آنچه درحال شکل‌گیری است تعلیق قانون به بهانه شکل‌گیری وضعیت استثنایی است که گونه‌ای از شبیه‌سازی و سازوبرگ‌های ایدئولوژیک فرهنگی است. در این میان مدارس، دانشگاه‌ها، مولفه‌های همبسته‌ساز و تمام نمادها و شعارهای ملی تعطیل و کم‌رنگ و امکان مداخله و دستکاری نظامی فراهم می‌شود. ویروس کرونا شروع یک روایت هراسناک قرن بیست و یکمی از سوی شبکه‌های قدرت به قصد گسترش انقیاد شهروندان جهان است. جامعه، حوزه عمومی، روایت‌های انتقادی و بازیگران متفاوت و متکثر در صورت پیروزی این بازی حذف می‌شوند و اکنون بیش از گذشته زمان دفاع از جامعه در برابر بسته‌های معرفتی است که از پیوند دانشگاه، بیمارستان و دولت شکل گرفته است. سیاست‌های زیستی که حوزه عمومی و خصوصی را به هم زده‌اند و امکان شکل‌دهی به قدرت کنترلی و انضباطی را به وجود آورده‌اند.

۲- قاعده پوزیتیویسم پزشکی: برخلاف دیدگاه شکاک، انتقادی و شالوده‌شکنانه پست مدرن‌ها

طرفداران دانش تجربی یعنی فلسفه سیاسی پوزیتیویستی اعتقاد دارد ویروس کرونا ویروسی ناشناخته است و هیچ راهی جز کمک گرفتن از عقل تجربی وجود ندارد. فلسفه‌های سیاسی سنتی، اسطوره‌ای، هنجاری و انتقادی فهمی از شرایط جدید ندارند. در دوران دولت‌های ملی در قرن بیستم فلسفه‌های انتقادی و پست مدرن انسان‌ها را فریب می‌دادند اما اکنون با رشد تکنولوژی و نتایجی که علم به خصوص در زمینه علوم تجربی و پزشکی به دست آورده است هیچ جایی برای سایر فلسفه‌ها نیست. آنچه پوزیتیویست‌ها و فلسفه سیاسی تحلیلی عنوان می‌کردند واقعیت دارد و تنها گزاره‌های آنها در عصر اطلاعات می‌تواند شهروندان جهان را نجات دهد. همه تفکرات هنجاری، انتقادی و پست مدرن در موقع بحرانی ناکارآمد و شعاری است و تنها تکنولوژی‌های هوشمند برآمده از عقل انسان بر منطق تجربی می‌تواند راهگشا باشد. علم‌گرایان بر این باورند که قاعده حاکم کردن اصول و استانداردهای پزشکی و سلامت است و دولت‌ها هر چه برای سلامت شهروندان هزینه کنند و سازمان‌های بین‌المللی استانداردهای بهداشتی را طراحی و الزام‌آور سازند، مشروعیت کسب می‌کنند. تنها رژیم دانایی مشروعیت‌بخش و عقلانی علم استقرایی و کمی است که در بحران بیماری کرونا خود را نشان می‌دهد.

اما سیاست‌گذاری براساس هریک از دو فلسفه سیاسی بالا کارآمدی و ناکارآمدی فراوان دارد. پست مدرن‌ها و چپ‌ها قاعده و استثنا را متوجه نمی‌شوند و رویکردی آنارشیک و بدون سیاست-گذاری در مواجهه با کرونا دارند. از سوی دیگر راست می‌گویند که هرگونه بازنمایی هراس‌آور و ایجاد سامانه معرفتی انحصاری باعث نابودی حوزه عمومی و سلطه قدرت زیست‌گرایانه و تجربی می‌شود. علم‌گرایان اندیشه منطقی‌تری دارند و با استفاده از دستاوردهای تکنولوژی و همراهی دولت‌های توسعه‌یافته به خوبی توانسته‌اند سایر فلسفه‌ها را به حاشیه بکشند و تبدیل به هژمون شوند. به نظر می‌رسد سیاست‌گذاران بحران کرونا اگر هر کدام از این دو فلسفه را به صورت انحصاری دنبال کنند تبعات خطرناکی برای کشورها دارد. به گفته توماس هابز در عرصه سیاست، فلسفه به‌کار نمی‌آید، بلکه باید از هر رویکرد فلسفه سیاسی، آن موردی که برای دولت-کشور کارآمدی دارد اتخاذ کرد، چراکه فلاسفه از بالاترین افق‌ها موضوعات را تحلیل می‌کنند. فلسفه سیاسی انتقادی و پست مدرن باعث سلب مسئولیت و رواج تئوری توهم توطئه است و فلسفه سیاسی علم‌گرا نیز گونه‌ای از انحصارگرایی و پزشکی شدن جامعه را به دنبال دارد. می‌توان رویکردی میانه اتخاذ کرد به این معنا که هرکس در جای خود باشد یعنی علم‌گرایان به عنوان ابزار و سطوح مهار بحران نقش‌آفرینی کنند و تفکرات انتقادی و پست مدرن برای دفاع از جامعه

و رویکردهای تقویت حوزه عمومی مجال ارائه داشته باشند. هیچ یک از این دو فلسفه سیاسی نباید انحصار سیاست‌گذاری را به دست گیرند که سیاست ذاتی متفاوت از آنها دارد. (اسلامی، دنیای اقتصاد. ۱۳۹۸/۱۲/۲۸)

چالشی برای لیبرال دموکراسی

رویداد بزرگی مثل شیوع بیماری کرونا رخ می‌دهد، برخی اندیشمندان این سوال فلسفی را مطرح می‌کنند که آیا ارباب تاریخ دوباره به حرکت در آمده است. اعتقاد به رویدادهای بزرگ به عنوان موتور محرکه تاریخ، زیربنای فکری این سوال است. از دیدگاه این اندیشمندان، تاریخ در زمانی که آرامش برقرار است، متوقف می‌شود یا به کندی حرکت می‌کند. در نتیجه، رویدادهای بزرگ، به عنوان نیروی پیش برنده ارباب تاریخ عمل می‌کنند. برخی دیگر، پا را از این فراتر گذاشته و این دیدگاه را مطرح کردند که دیگر هیچ رویداد بزرگی نمی‌تواند تاریخ را به حرکت درآورد. چرا که از اساس، تاریخ به پایان رسیده است. فرانسیس فوکویاما، فیلسوف سرشناس سیاسی، از جمله این متفکران است که حالا کرونا دیدگاه‌های سابق او را به چالش کشیده است.

در ادامه ضربات به نظریه فوکویاما، کرونا شیوع پیدا کرد و این نظریه را بیش از پیش زیر سوال برد. شیوع این بیماری، انتقادات بسیاری را متوجه نظریه فوکویاما کرد. چرا که از دیدگاه منتقدان، لیبرال دموکراسی غربی که از دیدگاه فوکویاما بهترین دستاورد بشر در حوزه حکمرانی بود، نتوانست جلوی شیوع کرونا را بگیرد. این در حالی است که برخی کشورهای غیردمکراتیک و اقتدارگرا عملکرد بهتری در مقابله کرونا نشان دادند. غربی‌ها حتی در مهار کرونا هم از کشورهای غیر-دمکراتیک عقب افتادند.

منتقدان عموماً به تجربه چین در مقایسه با کشورهای نظیر ایتالیا و آمریکا اشاره می‌کنند. آنان معتقدند که چین، به نحو موثر و سریعی توانست یک شهر بسیار پرجمعیت مثل ووهان را قرنطینه و در یک مدت نسبتاً محدود، کرونا را در کانون اولیه شیوع آن ریشه کن کند. یک دلیل مهم این موفقیت، به نقش پررنگ دولت در اداره کردن جامعه باز می‌گردد. در آمریکا، که دولت نقش چندانی در اقتصاد ندارد، تصمیم‌گیری سریع و قاطع برای مقابله با کرونا دشوارتر بود. وقتی کرونا شیوع پیدا کرد، باز هم دولت به دلیل عدم مداخله در بخش خصوصی نتوانست تجهیزات لازم را برای مقابله با کرونا تهیه کند. دولت دونالد ترامپ، از طریق فعال سازی قانون تولید دفاعی، بعضی شرکت‌های بزرگ صنعتی را به تولید دستگاه‌های تنفس مصنوعی ترغیب کرد. از دیدگاه منتقدان نظریه فوکویاما، اگر دولت آمریکا شرکت‌های دولتی بزرگی در اختیار داشت، بدون ائتلاف

وقت برای تولید چنین دستگاه‌هایی اقدام می‌کرد. در حالی که در لیبرال دموکراسی بر عدم مداخله دولت در اقتصاد تاکید می‌شود، کرونا نشان داد که گاهی مداخله دولت در مدیریت جامعه ضروری است. مثلاً در ماجرای تولید واکسن برای کرونا، دولت ممکن است مجبور شود در این امر مداخله کند. چرا که شرکت‌های خصوصی ممکن است به خاطر محاسبات مرتبط با هزینه-فایده، از تولید واکسن خودداری کنند. وقتی واکسن کرونا تولید شود، پایه دیگری از پایه‌های نظریه فوکویاما ممکن است فرو ریزد. چرا که تزریق واکسن به افراد اجباری خواهد بود، چون بیماری کرونا دیگر فقط یک مسئله فردی نیست بلکه به سلامت کل جامعه مربوط می‌شود. اینجا مقوله آزادی‌های فردی، که یکی از ستون‌های نظریه پایان تاریخ است، زیر سوال می‌رود. این ملاحظات باعث شده برخی محافل رسانه‌ای از فوکویاما بخواهند که بار دیگر در نظریه خود تجدید نظر کند. در همین رابطه، روزنامه العرب، چاپ لندن، نوشت: «بعد از اینکه طوفان کرونا مسلمات کتاب اول فوکویاما (پایان تاریخ) را با خود برد، بار دیگر از فوکویاما خواسته می‌شود که در این مسلمات تجدید نظر کند. چرا که جهان در آستانه ورود به نظامات متناقضی است. نظاماتی که ممکن است بعضی از ارکان مورد نظر فوکویاما را منهدم کنند و او را مجبور کنند که در حمایت پرشور از لیبرالیسم بدون ضوابط سخت فردی و جمعی کمی تامل کند. از سوی دیگر، برخی خواستار درنگ و تامل بیشتر، قبل از هرگونه قضاوت در مورد نظریه فوکویاما هستند. چرا که به اعتقاد این گروه، همه کشورهای غیردمکراتیک نتوانسته‌اند مانند چین در مقابله با کرونا موفق شوند. چه بسا بعضی کشورهای اقتدارگرا، از کشورهای غربی هم عملکرد بدتری در مبارزه با ویروس کرونا دارند. از این رو، باید صبر کرد و دید که آیا کرونا اربه تاریخ را به حرکت در می‌آورد یا نه و اگر به حرکت در می‌آورد، آیا این اربه نظریه پایان تاریخ را له خواهد کرد یا از کنار آن رد خواهد شد؟ (فرارو، ۱۳۹۹/۱/۲۸)

پروفسور هابرماس؛ جهان‌نگری و سکولاریسم

جوامع پیچیده ما دائماً با ناامنی‌های بزرگی روبرو می‌شود، البته تا امروز اینها عموماً بصورت محلی به نحوی رخ داده که دولت‌ها به تنهایی قادر به کنترل آن می‌بودند. در مقابل، امروز این ناامنی اگزیستانسیالیستی یا وجودی است که همزمان در سطح جهانی ذهن افراد و رسانه‌ها را درگیر کرده است. پیامدهای اجتماعی بحران کرونا قابل پیش‌بینی نیست. همه از خطرات احتمالی آگاه هستند، چرا که تنها راه مبارزه با این همه‌گیری قرنطینه کردن خود است، بنابراین مردم

چون خودشان مجبور به رعایت یک‌سری نکات برای در امان ماندن از بیماری هستند طبیعتاً تبعات اقتصادی و اجتماعی آن را هم بیشتر لمس می‌کنند. در حال حاضر تنها یک چیز را می‌توان گفت و آن اینکه؛ هیچگاه تا به امروز ما چنین آگاهی نسبت به جهل و اجبارمان در شرایط زندگی تحت شرایط نامعلوم نداشته‌ایم. که نه تنها به موضوع اعتقاد و دانش علاقه دارند، بلکه افرادی نیز هستند که عموماً در دسته متفکران از جمله پزشکان، مدیران وکلا و غیره قرار می‌گیرند. به نظر می‌رسد آنها به فلسفه بیش از تخصص خود اعتماد دارند. در جریان بحران کنونی، در برخی کشورها سیاستمدارانی دیده می‌شوند که نمی‌توانند استراتژی خود را مبنای این اصل قرار دهند که تلاش دولت برای نجات زندگی هر انسانی باید در اولویت مطلق نسبت به جبران ضرر اقتصادی قرار داشته باشد. هزینه‌هایی که هدف دولت‌ها برای عدم تعطیلی اقتصاد می‌تواند داشته باشد چندان هم اندک نیست. اگر دولت به دنبال دستیابی سریع به ایمنی گله‌ای در کل مردم باشد و آن گاه مجدداً این بیماری همه‌گیر شود، خطر اجتناب ناپذیر آن فروپاشی قابل پیش‌بینی سیستم بهداشت و درمان و کشته شدن تعداد بیشتری از افراد است. داستان من هم-چنین به پیش زمینه اخلاقی- فلسفی استراتژی‌های فعلی در مقابله با این بحران‌ها توجه می‌کند. یک تاریخ متعارف فلسفه بدون تحریک همچنان تلاش می‌کند تا کامل باشد، همانطور که گفتم، یک نویسنده تنها نمی‌تواند از عهده آن برآید. با این حال، ادعای جستجوی فرآیندهای یادگیری، گویی که تاریخ علم است، یک دیدگاه بسیار غیرمعمول را نشان می‌دهد. از سویی، این نقض اعتقاد افلاطونیست مبنی بر این است که همه فلاسفه بزرگ همیشه در مورد یک موضوع به روش‌های مختلفی می‌اندیشند. در کل این تمایل مهلک برخی از فلاسفه به تصدیق، تا حدودی، تجربیات دینی را به روش زیبایی شناسی سرکوب کرد. موضوعی که امروزه به ویژه در جوامع غربی و اروپای مرکزی شاهد آن هستیم. با این حال، آنها نگرشی را تضعیف می‌کنند که من خودم آن عبارت انتقادی را سکولاریستی می‌نامم. (انتخاب، ۱۳۹۹/۱/۲۵)

چالش نظام سرمایه داری

گسترش کنونی ویروس کرونا یک اپیدمی گسترده از ویروس‌های ایدئولوژیکی را نیز به جریان انداخته که در جوامع ما نهفته بوده‌اند: اخبار کذب، تئوری‌های توطئه پارانویائی، انفجارهای نژادپرستی و... نیاز بهداشتی معقول به قرنطینه‌ها در فشار ایدئولوژیکی برای برقراری مرزهای واضح و قرنطینه کردن دشمنانی که تهدیدی برای هویتمان ایجاد می‌کنند موافقت می‌یابد. اما شاید ویروس ایدئولوژیکی دیگری و بسیار سودمندتری شایع شود و امیدوار باشیم که ما را دچار خود

کند. ویروس اندیشیدن یک جامعه جایگزین، جامعه‌ای ورای دولت-ملت، جامعه‌ای که خود را در اشکال همکاری و همبستگی جهانی متحقق می‌سازد. امروزه اغلب گمانه‌پردازی‌هایی شنیده می‌شود مبنی بر اینکه ویروس کرونا ممکن است به سقوط حاکمیت کمونیستی در چین ختم شود یعنی به همان طریقی که (همانطور که خود گورباچوف پذیرفته است) فاجعه چرنوبیل واقعه‌ای بود که پایان کمونیسم شوروی را به جریان انداخت. اما در اینجا یک تناقض وجود دارد: ویروس کرونا همچنین ما را وادار می‌کند که کمونیسمی را مجدداً ابداع کنیم که بر پایه اعتماد به مردم و به علم است. گسترش کنونی ویروس کرونا یک اپیدمی گسترده از ویروس‌های ایدئولوژیکی را نیز به جریان انداخته که در جوامع ما نهفته بوده‌اند. بر این اساس، آیا ایده آنهایی که درباره این گمانه‌پردازی می‌کنند که چگونه ویروس کرونا به سقوط حاکمیت کمونیستی در چین می‌شود این نیست که اپیدمی ویروس کرونا همچون نوعی حمله «تکنیک پنجه پنج نقطه-کوب منفجر کننده قلب» اجتماعی بر رژیم کمونیستی چینی عمل می‌کند. آنها می‌توانند بنشینند، بررسی کنند و اقدامات معمول قرنطینه و غیره را طبق برنامه انجام دهند، اما هر تغییر واقعی‌ای در نظم اجتماعی (مانند اعتماد کردن واقعی به مردم) سقوطشان را به بار خواهد آورد... معتدل‌ترین عقیده من در این زمینه بسیار رادیکال‌تر از این ایده است. اپیدمی ویروس کرونا نوعی حمله با «تکنیک پنجه پنج نقطه کوب منفجر کننده قلب» بر نظام سرمایه‌داری جهانی است - علامتی مبنی بر اینکه ما نمی‌توانیم مسیری که تا به حال آن را انجام می‌دادیم را ادامه دهیم، اینکه یک تغییر رادیکال ضروری است. نخستین مدل مبهم یک چنین همکاری جهانی‌ای سازمان بهداشت جهانی است که ما از آن در حال گرفتن هشدارهای پیچیده بروکراتیک معمول اما دقیق هستیم که بدون واژه‌های اعلام می‌شوند. به چنین سازمان‌هایی باید قدرت اجرایی بیشتری داده شود. در ساحت واقعیت مجازی و اینترنت ما باید به خودمان یادآوری کنیم که در دهه‌های اخیر اصطلاحات «ویروس» و «ویروسی» عمدتاً برای ترسیم ویروس‌های دیجیتال به کار رفته‌اند که فضای شبکه‌مان را آلوده کرده‌اند و ما از آنها باخبر نبوده‌ایم برنی سندرز به خاطر طرفداری‌اش از یک بیمه سلامت همگانی در آمریکا مورد تمسخر شکاکان نسبت به ایده‌هایش واقع شد - آیا درس اپیدمی ویروس کرونا این نیست که حتی بیشتر از این لازم است یعنی اینکه ما باید زمینه را برای نوعی شبکه بیمه سلامت جهانی مهیا کنیم؟ ما همگی در کشتی واحدی هستیم. این مشکل است که ریشخند‌اعلای این واقعیت را از قلم بیان‌دازیم که آنچه که همه ما را در کنار هم قرار داده است و ما را به طرف همبستگی جهانی سوق می‌دهد خودش را در سطح

زندگی روزمره در قالب فرمان‌های سفت و سخت برای اجتناب از تماس‌های نزدیک با دیگران و حتی به انزوا بردن خود نمود می‌یابد. در کل این موارد پاسخ به آنها دهشت نیست بلکه کار سخت و فوری برای برقراری نوعی همکاری جهانی موثر است. نخستین تصور خلاف واقع که باید از آن خلاص شویم تصویری است که توسط ترامپ در خلال بازدیدش از هند صورت بندی شد. این اپیدمی به سرعت فروکش خواهد کرد ما تنها باید منتظر اوج پیش از افت آن باشیم و پس از آن است که زندگی به روند نرمال باز می‌گردد... چین از قبل برای این لحظه آماده شده است. رسانه‌های آنها اعلام کرده‌اند که وقتی این اپیدمی به پایان برسد مردم شنبه‌ها و یکشنبه‌ها برای جبران مافات کار خواهند کرد... برخلاف این امیدهای بیش از حد ساده نخستین چیزی که باید پذیرفت این است که تهدید اینجاست تا بماند. حتی اگر این موج فروکش کند آن تهدید در اشکال جدید و شاید حتی خطرناک‌تر مجدداً ظهور می‌یابد. به همین خاطر ما می‌توانیم انتظار داشته باشیم که اپیدمی‌های ویروسی ابتدایی‌ترین تعاملاتمان با دیگر افراد و اشیاء اطرافمان که بدن‌های خودمان هم جزئی از آنها هستند را تحت تأثیر قرار خواهد داد. از لمس کردن چیزها که ممکن است (به نحوی نامشهود) «کثیف» باشند اجتناب کنید، به گیره‌ها دست نزنید، روی توالت‌های عمومی یا روی نیمکت‌ها در مکان‌های عمومی ننشینید، از بغل کردن دیگران و دست دادن با آنها اجتناب کنید... و حتی درباره این مواظب باشید که چگونه بدنتان و حرکات غیرارادیتان را کنترل می‌کنید. مواظب باشید به دماغتان دست نزنید یا چشم‌هایتان را نمالید- به طور خلاصه با خودتان ور نروید. بنابراین این تنها دولت یا دیگر عوامل و سازمان‌ها نیستند که ما را کنترل می‌کنند ما باید یاد بگیریم که خودمان را کنترل و منضبط کنیم! شاید تنها واقعیت مجازی امن تلقی شود و به طور آزادانه در یک فضای باز حرکت کردن به جزیره‌هایی که در تملک افراد خرپول هستند اختصاص یابد. ما حتی اینجا در ساحت واقعیت مجازی و اینترنت ما باید به خودمان یادآوری کنیم که در دهه‌های اخیر اصطلاحات «ویروس» و «ویروسی» عمدتاً برای ترسیم ویروس‌های دیجیتال به کار رفته‌اند که فضای شبکه‌مان را آلوده کرده‌اند و ما از آنها باخبر نبوده‌ایم، آلودگی‌های ویروسی دست در دست یکدیگر در دو بعد عمل می‌کنند یعنی بعد واقعی و بعد مجازی. پدیده غریب دیگری که ما می‌توانیم مشاهده کنیم بازگشت پیروزمندانه آنیمیسیم (جانمندانگاری) سرمایه‌دارانه است، ما شاهد تلقی پدیدارهای اجتماعی همانند بازارها و سرمایه اقتصادی به عنوان موجوداتی جاندار هستیم. اگر رسانه‌های بزرگمان مورد خوانش قرار گیرند این برداشت به دست می‌آید که آنچه ما باید واقعاً درباره‌شان نگران باشیم هزاران نفری نیستند که قبلاً مرده‌اند (و

هزاران نفر بیشتری که خواهند مرد) بلکه این واقعیت است که «بازارها دارند عصبی می‌شوند» - ویروس کرونا بیش از پیش در حال برآشفتن عملکرد ملایم و یکنواخت بازار جهانی است و همانطور که می‌شنویم رشد ممکن است تا دو یا سه درصد سقوط کند... آیا همه این قضایا به روشنی نشان دهنده نیاز فوری برای سازمان‌دهی مجدد اقتصاد جهانی نیست که دیگر کاملاً در دست مکانیزم‌های بازار نخواهد بود؟

درباره نوعی سازمان جهانی صحبت می‌کنیم که می‌تواند اقتصاد را کنترل و تنظیم کند و همچنین حاکمیت دولت-ملت‌ها را هنگامی که لازم است محدود کند. در گذشته کشورها قادر بودند این کار را در شرایط جنگ انجام دهند و حال همه ما عملاً در حال نزدیک شدن به وضعیت جنگ بهداشتی هستیم. علاوه بر این ما نباید از اشاره به یکی از عوارض جانبی به طور بالقوه سودمند این اپیدمی نیز هراس داشته باشیم. ما می‌توانیم آزادی‌ها را تنها با تغییرات رادیکال نجات دهیم چون سرمایه‌داری جهانی در حال نزدیک شدن به یک بحران است. بنابراین ما باید بگوییم که امروزه آنهایی که هنوز خودشان را به عنوان کمونیست‌ها بازشناسی می‌کنند لیبرال‌هایی با یک دیپلم هستند، لیبرال‌هایی که به طور جدی مطالعه کرده‌اند که چرا ارزش‌های لیبرالمان در معرض تهدید هستند و آگاه شده‌اند که تنها یک تغییر رادیکال می‌تواند آنها را نجات دهد». (ژیژک، مهر، ۱۳۹۸/۱۲/۱۷)

شیرین هانتر معتقد است که بحران کرونا کمبودهای سیستم سرمایه داری وحشی و اتکای زیاد بر معاملات مالی به جای فعالیت‌های تولیدی را نشان داد. کرونا از سویی باعث شده تا گرایش‌های ناسیونالیستی و مرزهای ملی اهمیت ویژه‌تری بیابد و خودیاری (self-help) از مبانی و اصول اساسی رئالیسم است مورد توجه کشورها قرار گیرد. این خودیاری را در عدم همکاری مؤثر برخی کشورها با یکدیگر در مقوله کمک‌های پزشکی و... شاهد هستیم. اگر چه کرونا باعث شده تا رویکرد رئالیستی و اصل خودیاری مورد توجه کشورها قرار گیرد اما از سوی دیگر باعث شده تا ناکارآمدی رویکرد رئالیسم به امنیت که مبتنی بر «امنیت دولتی» است و اولویت را به «امنیت نخبگان حاکم» می‌دهد و موضوع امنیت را صرفاً نظامی می‌بیند، مشخص شود. از سویی شیوع این ویروس نشان داد اقتصادهای میلیتاریستی هم تأمین کننده امنیت عموم مردم نیست و دولتها باید در جهان پساکرونایی به مقوله «امنیت انسانی توجه بیشتر نشان دهند و همپوشانی «امنیت دولتی» با «امنیت انسانی» بیشتر از قبل باشد تا بتوانند بقا داشته باشد.

اولاً هنوز بسیار زود است که در مورد اثرات ویروس کرونا بر نظم بین‌المللی اظهار نظر کرد.

اثرات درازمدت این بحران تا حدی بستگی بدین خواهد داشت که بحران تا چه زمانی طول بکشد. این بحران مسلماً موقعیت دولتها به عنوان بازیگران اصلی در صحنه بین‌المللی را تأیید خواهد کرد چرا که مسئولیت عمده در رویارویی با این بحران با دولتها بود نه سازمان‌های منطقه‌ای یا بین‌المللی. در داخل کشورها بحران نشان داده است که بخش خصوصی و نیروهای بازار آزاد همیشه قادر نیستند احتیاجات مردم را برآورده کنند بنابراین نقش دولتها در تأمین احتیاجات اصلی نظیر بهداشت و اشتغال پررنگ‌تر خواهد شد. به طور کلی این بحران کمبودهای سیستم سرمایه داری وحشی (wild capitalism) و اتکای زیاد بر معاملات مالی به جای فعالیت‌های تولیدی را نشان داد بنابراین به احتمال قوی اصلاحاتی در نظم کاپیتالیستی صورت خواهد گرفت.

در عین حال این بحران نشان داد که در بسیاری از موارد برداشت جامعی از امنیت بیشتر به تأمین امنیت کشورها و مردمانش کمک می‌کند جستن امنیت برای خود با ندیده گرفتن امنیت دیگران اغلب نتیجه معکوس می‌دهد. این وابستگی امنیت کشورها هم تاحدی نتیجه جهان گرایی و توسعه تکنولوژی ارتباطات است و خطراتی که امنیت کشورها را تهدید می‌کند صرفاً نظامی نیستند. مثلاً ویروس‌ها مرزها را رعایت نمی‌کنند و اسلحه هم ندارند و سلاح‌های جنگی در قبال آنها اثری ندارد. مثلاً آنهایی که اول از شیوع کرونا در چین خوشحال بودند چرا که فکر می‌کردند که باعث تضعیف چین می‌شود خودشان گرفتار این بلا شدند. به طور کلی کرونا نشان داد که باید از امنیت تعریف وسیع‌تری شود. بحران کرونا نشان داد که بعضی از دیدگاه‌های رمانتیک درباره اتحاد ملل حتی در بین آنهایی که اشتراکات زیادی با یکدیگر دارند درست نبوده است. رفتار کشورهای عضو اتحادیه اروپا بهترین شاهد این امر است. این بحران نشان داد که در بعضی از مسائل حیاتی کشورها باید میزان خودکفایی خود را افزایش دهند. اما این به این معنی نیست که کشورها مثل قلعه‌های قرون وسطی شوند و انزوا را برگزینند. بلکه همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ضروری است. اما در تحلیل نهایی این کشورها و دولتها هستند که مسئولیت اصلی تأمین امنیت و رفاه مردم خود را دارند. از سرعت جهان گرایی کاسته خواهد شد اما برگشت به اجتماع کاملاً خودکفا غیر ممکن است. روابط اقتصادی بسیار در هم تنیده شده است و رفتن به سوی خودکفایی آسان نخواهد بود. این بحران مثلاً نشان داد تا چه حد آمریکا در بعضی موارد به واردات از چین احتیاج دارد. از طرف دیگر ممکن است که این بحران لزوم همکاری‌های بین‌المللی برای تأمین امنیت جهانی را روشن‌تر سازد. کرونا نشان داد در قبال مسائلی نظیر پاندمیک و یا تغییر اقلیم دولتها به تنهایی قدرت مقابله ندارند. (هانتر، شفقتا، ۱۳۹۹/۱/۲۰)

تحول در سبک زندگی

اینجا پارادوکسی به مراتب عمیق‌تر در کار است؛ جهان، هرچه متصل و ارتباط یافته‌تر باشد، فاجعه‌ای محلی، بیشتر می‌تواند ترسی عالم‌گیر و سرانجام فاجعه‌ای به بار بیاورد. یک چیز مسلم است؛ انزوا، دیوارهای جدید و قرنطینه‌های تازه کاری از پیش نمی‌برند. قسمتی همبستگی کاملاً بی‌قید و شرط و واکنشی هماهنگ در سطحی جهانی ضرورت دارد؛ صورتی نوین از چیزی که قبلاً کمونیسیم نامیده می‌شد. اگر همت خود را در این مسیر نیاوریم، شاید ووهان تصویری بدهد از شهری در آینده ما. بسیاری از «دستویی» ها قبلاً آینده‌ای مشابه را تصور کرده‌اند. بیشتر اوقات در خانه ماندن، کار کردن از طریق رایانه، برقراری ارتباط به کمک ویدئو کنفرانس، ورزش کردن روی یک دستگاه در گوشه‌ای از دفتر خود، و تحویل گرفتن مواد غذایی در خانه... با این حال، در پس این چشم انداز کابوسناک، منطقی‌رهای بخش و غیر منتظره پنهان است. بسیاری از ما فراز پایانی مشهور از مانیفست موقعیت‌گرای دانشجویان در سال ۱۹۶۶ را به یاد داریم: «زندگی کنید بدون هدر دادن لحظه‌ای، لذت ببرید بی هیچ قید و بندی» اگر فروید و لاکان یک چیز به ما آموخته باشند، این است که این قاعده - مثالی مطلق از دستور و حکم فراخود / ابرمن، چه همان طور که لاکان آن را به خوبی نشان داده است، فراخود ذاتاً حکمی مثبت برای لذت بردن است، نه کنشی منفی منع کردن - دستورالعملی برای بلا و فاجعه است. میل شدید به پر کردن هر لحظه از زمان مختص به ما، به ناگزیر به یکنواختی خفقان‌آوری می‌رسد. زمان‌های مرده زمان‌های کناره‌گیری و پس نشستن، رهایی / وارستگی می‌خواندند برای احیای تجربه ما از زندگی مهم هستند و شاید، بتوان امیدوار بود که یکی از نتایج ناخواسته این قرنطینه‌های ناشی از ویروس کرونا در شهرهای چین این باشد که برخی افراد، دست کم، از زمان‌های مرده شأن برای رها کردن خود از فعالیت‌های شدید و اندیشیدن به (نا) معنای وضعیتشان بهره بگیرند. من از خطر افشای افکارم، کاملاً آگاهم. نکند من دارم دیدگاهی نظری را از موضعی بیرونی و از ساحل امن و پناهگاهی که در آن هستم، بر این قربانیان فرا می‌افکنم و از این طریق بی‌شرمانه به رنج آنها مشروعیت می‌بخشم؟ هنگامی که شهروندی ماسک زده در ووهان در جستجوی دارو و مواد غذایی از خانه‌اش خارج می‌شود، بدیهی است که هیچ اندیشه ضد مصرف‌گرا در سر ندارد؛ جز وحشت، خشم و ترس چیزی در او نیست. دعوی ام صرفاً این است که حتی حوادث دهشتناک می‌توانند نتایج مثبت پیش‌بینی نشده‌ای به دنبال داشته باشند. با این حال، برای مردم ووهان زمان، زمان احساس شرم و ننگ نیست، بلکه زمان جمع آوردن شجاعت و دوام آوردن صبورانه در مبارزه شأن است. در چین

افراد شایسته تحقیر، تنها آن کسانی‌اند که در عین حال که از خود به شدت محافظت می‌کنند، به شکل رسمی و اداری این اپیدمی را کم‌اهمیت و ناچیز نشان دادند و همچون رفتار مقامات اتحاد جماهیر شوروی در مورد چرنوبیل عمل می‌کنند؛ اما کسانی که باید واقعاً شرمند باشند، همه ما در سرتاسر جهان هستیم که به قرنطینه کردن چینی‌ها می‌اندیشیم. (ژیژک، همشهری آنلاین، ۱۳۹۸/۱۲/۱۴)

از منظر فلسفی؛ انسان مدرن دوره «پست دیجیتال»، با شیوع جهانی ویروس کرونا از نظر «وجودی»، در حوزه فلسفه سیاسی، اپیستولوژی، آنتولوژی و تعامل بین انسان، نهادهای قدرت، جامعه، طبیعت، و ماورای طبیعت با چند پرسش اساسی مواجه شده است. بشر با تأمل در چرخه امر وجودی (اگزیستانس) درمی‌یابد که خودش باید معنابخش زندگی‌اش باشد و زندگی خود را هدفمند کند و گرنه در این شرایط آشفته، احتمال مواجهه او با مرگ بسیار است. مسئله اضطراب از مرگ، یکی از گفتمان‌های اصلی انسانی شده که با سیطره بر طبیعت و مجهز شدن به تکنولوژی، کاملاً احساس امنیت می‌کرد، تنها زندگی را می‌دید و از سوی دیگر حلقه وجود، یعنی مرگ، غافل بود. بحران جهانی ویروس کرونا مواجهه انسان با تجربه «بودن» را در بوته آزمایش و پویش و ساییش قرار می‌دهد. تجربه بودن (دازاین) به معنای اصالت وجودی، یک تجربه مختص انسان است. به این معنا که «دازاین» یک شکل از بودن است که از مسائلی همچون «انسان شخصی»، «مرگ»، «اضطراب و دلهره» و پارادوکس «زندگی در ارتباط با دیگر انسان‌ها در حالی که در نهایت با خود تنهاست»، آگاه است و باید با آنها مواجه شود. از منظر فلسفه سیاسی؛ امروز انسان دریافته است که از حکومت‌ها نمی‌توان چندان انتظار داشت و آنها نیز توانایی خارق‌العاده‌ای در حل و فصل بحران‌های بزرگ ندارند و زمان بازخوانی روابط انسان و قدرت سیاسی فرا رسیده است. اگر دولت‌ها نمی‌توانند کار سترگی انجام دهند؛ چرا انسان باید همه اختیارات خود را به آنها واگذار کند؟ حتی حکومت آمریکا به عنوان سوپرپاور جهان، از مواجهه با ویروس کرونا عاجز است. لذا انسان مختار باید خود، در جهت ساختن زندگی‌اش حرکت کند و در انتظار اقدامات دولت‌ها در همه امور نباشد. (سلمان صفوی، ۱۳۹۹/۱/۲)

یک حادثه و واقعه بسیار نادر جهانی است که باید به شدت مورد توجه و تأمل دقیق الهیون، فلاسفه، جامعه‌شناسان، مصلحان اجتماعی و به ویژه رسانه‌ها قرار گیرد. این گروه نخبه که می‌توانند نقش بسیار جدی‌تری در دوران پسا کرونا به عهده داشته باشند، باید به مسئولیت عظیم اجتماعی و انسانی خود توجه تام و تمامی داشته باشند. بشر منتظر است این گروه نقش بنیادی

خود را ایفا نمایند و انسان را از سلطه بلامنزاع فرهنگ مصرفی و سلبریتی‌ساز و تقلیل‌اندیشه‌ورزی به نازل‌ترین مسائل بشری که در حوزه رسانه‌ها و فضای مجازی به شدت تبلیغ می‌شود رها سازد. رسانه‌های سطحی‌گرا، مخاطب خود را سطحی و مصرف‌گرا بار می‌آورند و او را از تأمل و توجه به مسائل جدی و عمیق‌تر حیات باز می‌دارند. این معنا قطعاً در غیبت مصلحان، فلاسفه، جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان صورت می‌پذیرد. کرونا باید این درس مهم را برای بشر امروز داشته باشد که انسان علیرغم غرور و نخوت بیش از اندازه‌اش که ناشی از قدرت صوری تکنولوژی امروزی است، به شدت آسیب‌پذیر است. حتی آنانی که نمی‌خواهند در این بازنگری به دین توجه کنند و آن را مقتدی شمارند، باید به هماهنگی و تطبیق خود با طبیعت توجه کنند. همان که سنت به معنای حقیقی خود بر آن تأکید دارد؛ زیستن بر وفق و مدار فطرت و طبیعت. در این صورت ریزه‌هایی حقیر چون کرونا نمی‌توانند کیان و حیات انسان را تهدید کنند. انسان به شدت برون‌گرای امروز نیاز دارد در دوران پساکرونا، زمانی نیز برای خود بگذارد برای تأمل و تفکر در خویشتن. انسان پساکرونایی باید بتواند خود را از چرخه نابودگر مصرف برای تولید و تولید برای مصرف آن هم در سطح نازل رها ساخته و نجات بخشد. از مصرف‌زدگی خود بکاهد و اندکی نیز برای خود و خالق خود زمان بگذارد. (بلخاری، ایران آنلاین، ۱۳۹۹/۱/۱۸)

سکولاریسم و علم‌گرایی

نحوه خوانش، مواجهه و انتظار انسان از دین نیز تغییر می‌کند و در می‌یابد که پزشکان متخصص، مرجع انسان‌ها در امور طب جسمانی هستند و نباید از علمای دین و اماکن مقدس انتظار کنترل یا نابودی بلایای طبیعی یا مصنوعی را داشت. دین آرامش‌بخش روح انسان است و علمای دین راهنمایان اخلاقی و معنوی هستند، اما برای کنترل ویروس کرونا، فقها هم باید از علمای جسمانی تقلید کنند. برخلاف باور برخی ظاهرگرایان؛ جسم انسان وجود شریفی است که با روح در تعامل سازنده است. بیماری‌های جسمانی (کوچک یا بزرگ) نظیر درد عضلات، سردرد، تیروئید، سرطان و ابتلا به ویروس کرونا در روحیه افراد تأثیر مستقیم دارند و سبب استرس و افسردگی می‌شوند. از سوی دیگر تعالی و قوت روح مدد رسان انسان در کنترل و مدیریت درد و امراض جسمانی است. سفر درونی بهترین راه کنترل شیوع ویروس کروناست. در مقابل؛ روح ضعیف عامل تسلیم جسم قوی در قبال بیماری‌ها و ناملایمات است. روح ضعیف از آن جهت که زیبایی درونی ندارد تا با سفر در آن و لذت، از سفر برون بی‌نیاز گردد؛ با سفرهای نابه‌جای آفاقی موجب بیماری جسم

می‌شود. بشر با کرونا دریافت که مدرنیته خالق عوارض خطرناکی است. انسان امروز در مواجهه با بحران جهانی ویروس کرونا، از منظر معرفت‌شناسی درمی‌یابد که حتی قادر به دیدن همه ابعاد همه امور دنیوی نیست، چه رسد به شناخت همه امور جهان غیب و شهادت! ممکن است برخی نوابغ متوجه بحران شده باشند؛ نظیر بیل گیتس مؤسس مایکروسافت، اما گفتمان غالب قدرت، مایل به شنیدن این واقعیت نبود. در عین حال بشر درمی‌یابد که مدرنیته خالق عوارض خطرناکی است که علاوه بر به خطر انداختن زندگی همه انسان‌ها؛ اقتصاد جهانی را نیز دچار بحران کرده است. چنان که «ترامپ» هیچ‌گاه فکر نمی‌کرد بیشترین سقوط ارزش سهام طی یک روز در دوره زمامداری او رخ دهد، اما چنین شد و نخوت او و تیمش شکسته شد. (سلمان صفوی، ۱۳۹۹/۱/۲)

کرونا و تغییرات فلسفه محیط زیست

ممکن است این فاجعه موجب بیداری بیشتر انسان نسبت به فلسفه محیط‌زیست و توجه سیستماتیک به فلسفه حیات به عنوان یک کل گردد و سبب بازنگری بشر در امور سیاسی، اقتصادی، مدیریتی، اخلاقی و دینی شود. برخی متفکرین بیان می‌کنند که این ویروس، ارزش‌ها و امور اخلاقی را هم در این بازه زمانی کوتاه متحول کرده است تا جایی که در برابر آن؛ فقیر و غنی؛ رئیس و مرئوس و ... معنایی ندارد. به عبارتی قانون ویروس کرونا؛ قانون همیشگی تبعیض در جهان را در نوردیده است. با نگاه عرفانی- اسلامی چگونه می‌توان این نکته را واکاوی کرد؟ با رویکرد عرفانی؛ در وهله نخست با قوه و فعل خصلت فتوت و جوانمردی مواجهیم. این شرایط بحرانی که میلیون‌ها انسان منبع درآمد خود را از دست می‌دهند؛ زمان بروز و فعلیت یافتن خصلت جوانمردی است. همه باید براساس توانایی خود به آسیب‌دیدگان مالی یاری کنند. زمان شکوفایی انسانیت از طریق کمک اقتصادی به افراد آسیب‌دیده است. دینداران واقعی باید به کمک همه اقشار آسیب‌پذیر فارغ از مذهب، اخلاق، نژاد و ملیت بشتابند. همه باید با بیداری و تقویت روح تعاون اجتماعی و عدم انتظار از دولت در همه امور؛ با انجام کارهای ایجابی و سلبی از قبیل تجهیز بیمارستان‌ها، اهدای ماسک و لوازم بهداشتی به کارگران شهرداری و اقشار کم‌درآمد، کمک اقتصادی به بیکار شدگان، خودداری از سفر و در خانه نشستن و عدم باز نشر اخبار دروغ در فضای مجازی، به داد همدیگر برسند. ویروس کرونا نشان داد اغنیا و صاحب منصبان نیز در معرض آسیب یک ویروس کوچک‌اند. لذا منصب‌داری یا «حمالی کنوز» چند روزه؛ این همه تکبر، تبختر، غرور و تفرعن ندارد! البته مرگ برای صاحبان تکاثر ثروت دردناک‌تر است. «وَالَّذِينَ يَكْنُزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (توبه، ۳۴)»: «و کسانی که زر و

سیم را گنجینه می‌کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی‌کنند را از عذابی دردناک خبر بده». «پاندمی» ویروس کرونا؛ نخستین مواجهه بشر با یک ویروس مرگ‌آفرین در قرن ۲۱ است، لذا توالی تأثیرات آن در فهم «متافیزیکی» بشر، هنوز زود است. به هر حال مواجهه انسان با مرگ، موجب «مرگ‌آگاهی» می‌شود. «مرگ‌آگاهی» یکی از راه‌های بازخوانی زندگی و جست‌وجو برای یافتن پاسخ سه پرسش اساسی تاریخی است که همواره دغدغه فکری بشر بوده است: ۱. از کجا آمده‌ایم؟ ۲. برای چه آمده‌ایم؟ و ۳. به کجا می‌رویم؟ بدون شک علم تجربی فاقد صلاحیت پاسخگویی به این پرسش‌های فلسفه زندگی است؛ لذا به تدریج جا برای ظهور و بروز و طنزای عرفان و حکمت (برای اهلش) و سرخوردگان از سیطره کمیت‌گرایی بر جهان باز می‌شود. (سلمان صفوی، ۱۳۹۹/۱/۲)

در حال حاضر برخی مبهوت هستند و بسیاری نیز به اساطیر و افسانه‌ها رجوع کردند و از قدرت طبیعت صحبت می‌کنند. تأثیری که کرونا از نظر فلسفه محیط زیست داشته بسیار وسیع است، یعنی تمام مردم بیان می‌کنند که ما زیاد دست‌درازی کردیم و حواسمان به طبیعت نبوده است. بعد از این جهان ما دیگر جهان قبلی نخواهد بود و تغییرات بسیار زیادی در برخورد ما با طبیعت ایجاد خواهد شد. برندسازی و تبلیغات زیادی با صدها تلویزیون و کانال مختلف و فضای مجازی برای مصرف صورت می‌گیرد، مردم به تعویض دستگاه‌های الکترونیکی و موبایل و لباس‌ها و وسایل جدید روی آورده‌اند که نیازی به آنها نبوده و ضروری نیست. این مساله فشار زیادی به منابع طبیعی جهان می‌آورد. اکنون نیز کرونا نشان می‌دهد که این کارها ضروری نیست و ما می‌توانیم با مصرف کمتر زندگی کنیم و با داشتن وسایل کمتر، وقت بیشتری داشته باشیم که کنار هم باشیم، صحبت کنیم، عشق بورزیم و کتاب بخوانیم که این کارها زندگی را دلچسب‌تر می‌کند این جنبه بسیار مهمی از کرونا بوده و تأثیر بسیار زیادی داشته است. یکی دیگر از اثرات اجتماعی کرونا کاهش مصرف، از بین رفتن زرق و برق و بی معنا شدن مصرف بسیاری از اقلام و یک نوع احترام به طبیعت در اثر این تغییر است. مردم مشاهده می‌کنند که طبیعت چقدر راحت می‌تواند با یک اشاره این چیزها را از بین ببرد و تا چه اندازه قدرت دارد. یکی از بهترین کارهایی که مردم می‌توانند انجام دهند این است که اجازه دهند طبیعت به همان صورتی که هست بماند که اینگونه منفعت بیشتری دارد تا اینکه بخواهند آن را به چیز دیگری تبدیل کنند. احترام به طبیعت و درک جایگاه و نقش آن در زندگی انسان یکی از اثرات بسیار مهم ویروس کرونا بوده است. از دیگر موارد بسیار مهمی که کرونا نشان داد، اهمیت نقش دولت است، زیرا اکنون حدود

۳۵ تا ۴۰ سال است که نئولیبرالیست‌ها در سطح جهان این موضوع را مطرح کردند که دولت نباید در کاری دخالت کند. وظیفه دولت این نیست که کارهای عمومی را به دست بگیرد، مردم را بیمه کند و خدمات عمومی بدهد، بلکه این موارد باید خصوصی باشد. اگر افرادی وضع مالی خوبی ندارند به خاطر این است که خودشان بی‌استعداد هستند و کم تلاش کردند، بنابراین اگر دولت از آنها حمایت کند آنها را تشویق کرده، در حالی که افراد موفق توانایی داشتند و دنبال کار و علم رفتند. اکنون این ایده از بین رفته، حتی در آمریکا که تمام شرکت‌ها خصوصی بوده و تمام کارها در دست بخش خصوصی است نیز دولت به میدان آمده و کمک می‌کند، فرانسه، انگلستان و آلمان را نیز دولت‌ها اداره می‌کنند. کرونا نشان داد که دولت‌ها نمی‌توانند بی‌تفاوت بوده یا در حمایت از مردم آسیب‌پذیر دخالتی نداشته باشند. دولت باید از شرکت‌های بزرگ حمایت کرده و برای مردم هزینه کند. (طراوتی، ۱۳۹۹/۱/۱۷)

ترس و ناتوانی علم

وقتی همه از چیزی می‌ترسند، آن چیز قاعدتا باید ترسناک باشد. ولی بیایید چند لحظه در باب این ترس همه جایی بیندیشیم.

۱- هر ترسی با وهمی پیوسته است، منتها اوهم ترساننده متفاوتند و شدت و ضعف دارند. بعضی از آنها هم مثل ترس از ویروس، دست از سر مردمی که در معرض هجوم آنند، بر نمی‌دارند. تا آنجا که یک لحظه مجال فراغت از سودای ویروس نمی‌یابند که بتوانند بیندیشند؛ چرا مثلا از مرگ بر اثر ویروس کرونا بیش از مرگ بر اثر تصادف در جاده‌ها می‌ترسند. مگر نه این است که تلفات جاده‌ای در بعضی کشورها کمتر از ویروس کرونا نیست؟ پس چرا از آن نمی‌ترسند و از کرونا این همه واهمه دارند؟

۲- اختلاف میان دو ترس، ترسی که به آسانی از آن غافل می‌شویم و ترسی که از آن غفلت نمی‌توانیم کرد. هرچه باشد در آثار و نتایج آنها به نحوی ظاهر می‌شود. ترسی که از آن غافل می‌شویم، اگر بماند شاید صاحبش را به احتیاط وادارد یا او را از خطر حفظ کند. اما ترسی مثل ترس از کرونا که می‌ماند خطر را بیشتر و شدیدتر می‌کند. برای اینکه بهتر بتوان با خطر ویروس مقابله کرد، باید فرصتی باشد که در آن بتوان به دفع خطر اندیشید. اندیشیدن مستلزم رهایی و انقطاع جزئی یا کلی از ترس است و با این رهایی شاید بعضی چاره‌های مقابله با خطر پیدا شود. ولی شاید اثر بزرگ‌تری هم داشته باشد.

۳- فیلسوفان اگزیستانس، آدمی را موجودی ترس‌آگاه می‌دانند. ترس‌آگاهی با ترس تفاوت

دارد. ترس از بیرون و از شیء معین است، ولی ترس آگاهی احساس ترس توأم با درد است و دردمند نمی‌داند ترس و دردش از کجاست. این ترس، ترس از نیستی است. اگر ترس از کرونا به ترس آگاهی برسد، می‌تواند مایه تذکر موثر و راهگشا باشد. بشر همواره این استعداد را داشته است که به غرور مبتلا شود، اما عصر جدید به خصوص آنجا که ناتوانی با توانایی اشتباه می‌شود، آدمی بر مرکب سرکش غرور نشسته است و می‌تازد، بی‌آنکه از خطرهای راه چیزی بداند. اگر ویروس کرونا ناتوانی ما را به ما بنماید و موجب شود که زمام مرکب غرور را نگاه داریم و از دعوی‌های بیهوده اندکی رو بگردانیم، درس بزرگی به ما داده است.

۴- تمدن تکنولوژیک جدید، تمدن عظیمی است که وجود و آثارش به یک معجزه می‌ماند. اما این قدرت عظیم و بی‌مانند نمی‌داند و نمی‌خواهد بداند که یک ویروس جهش‌یافته بیرون آمده از آزمایشگاه یا به قولی جدا شده از جسم یک پرنده مفلوک، می‌تواند نظم عظیم و حیرت‌انگیزش را بلرزاند و دچار بحران و خلل و اختلال کند. در نظام بزرگ تمدن کنونی و در عظمت بشر تردید نمی‌کنیم، اما از ناچیزی و ناتوانی انسان و از دچار شدنش به غرور همه‌توانی و همه‌دانی نیز نباید غفلت کرد. پاسکال می‌گفت، آدمی بی‌نهایت بزرگ و بی‌نهایت کوچک است. می‌توان گفت که با این عظمت و حقارت، مهربانی و دانایی و بی‌رحمی و نادانی نیز قرین می‌شوند، تا آنجا که کسانی ممکن است چندان نادان باشند که دانشجوی چینی را به جرم اینکه کشورش منشا ویروس کرونا بوده است، مقصر بدانند و با مشمت و لگد مجازات کنند. ولی کرونا به کشور و قوم خاصی تعلق ندارد و همه یکسان در معرض ابتلای آن قرار دارند. کاش این پیشامدها به ما می‌آمोخت که به جای دشمنی با یکدیگر همدردی و همراهی کنیم. آدمیان همچنان که یکسان در معرض خطر قرار دارند، از حقوق یکسان نیز بهره دارند. یکی از نشانه‌های رو کردن به دانایی و بزرگی این است که همه و مخصوصا صاحبان قدرت و آنها که بیشتر دچار غرورند و احیانا غرور را فضیلت و بزرگی می‌دانند، حدود و حقوق مردمان را رعایت کنند. (داوری، سایت شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۹/۱۲/۱۷)

پایان جهانی شدن؟

همه‌گیری کرونا ویروس چه تغییر شکل ژئوپلیتیکی ایجاد می‌کند؟ بسیاری از مفسران پیش-بینی می‌کنند که ویروس کرونا باعث پایان دوره جهانی شدن می‌شود که از سال ۱۹۴۵ تحت رهبری آمریکا شکل گرفته است. بعضی‌ها بحران کرونا را نقطه عطفی می‌بینند که به واسطه آن

چین از آمریکا به عنوان یک قدرت جهانی پیشی خواهد گرفت. مطمئناً تغییراتی رخ خواهد داد؛ اما باید در مطرح ساختن این فرض که علل بزرگ تاثیرات بزرگی دارند، احتیاط کرد. جهانی‌سازی یا وابستگی متقابل در سراسر قاره‌ها نتیجه تغییر در فناوری حمل‌ونقل و ارتباطات است و بعید به نظر می‌رسد که اینها به خاطر شیوع کرونا متوقف شوند. برخی از جنبه‌های جهانی‌سازی اقتصادی مانند تجارت محدود خواهد شد؛ اما جریان مالی کمتر از آن متاثر می‌شود. پاسخ‌های اولیه به بحران سوم قرن، همه‌گیر شدن ویروس کرونا، نیز اشتباه بوده است. رئیس‌جمهور چین، شی‌جی‌پینگ و دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا با ارائه آمار غلط نسبت به این اتفاق واکنش نشان دادند. تاخیرهای ایجاد شده زمان بسیار مهمی را برای آزمایش و مهار ویروس هدر داد و فرصت همکاری‌های بین‌المللی را از ما گرفت. در عوض دو اقتصاد بزرگ جهان درگیر جنگ تبلیغاتی شدند. چین ارتش آمریکا را مقصر شیوع ویروس در ووهان دانست و ترامپ درباره ویروس چینی صحبت کرد. اتحادیه اروپا با اقتصادی تقریباً به اندازه آمریکا، خود دچار مشکلات عدیده‌ای شد. با این حال، این ویروس بدون توجه به مرزها یا ملیت‌ها همچنان پیش می‌رفت. ناسازگاری در پاسخ به این بحران موجب آسیب به قدرت نرم چین شده است. چین به دلایل سیاسی به بسیاری از کشورها کمک کرده در عین حال که از ابتدا آمار را دستکاری می‌کرد. (حوزف نای، ایسنا)

ضعف ساختاری قدرت نرم چین

در قدرت نرم، چین از موقعیت ضعیفی برخوردار است. به رغم تلاش‌های بسیاری که از زمان رئیس‌جمهور سابق هوجین تائو با هدف افزایش قدرت نرم این کشور در هفدهمین کنگره ملی در سال ۲۰۰۷ آغاز شد، اما پکن با تشدید اختلافات ارضی با کشورهای همسایه و اصرار بر کنترل سرکوبگرانه، خود به خود مانع‌هایی را بر سر راه خود ایجاد کرده است. جای تعجب نیست که نظر-سنجی‌ها و رتبه‌بندی‌های افکار عمومی جهانی در زمینه قدرت نرم، چین را در رده پایین قرار داده است. ۲۰ کشور برتر این فهرست دموکراسی‌ها هستند. در قدرت سخت نیز، توازن موجود به ضرر آمریکا با این همه‌گیری تغییر نخواهد کرد. هر دو اقتصاد آمریکا و چین مانند کشورهای متحدان اروپایی و آسیای شرقی آمریکا بسیار از این بحران ضربه خورده‌اند. قبل از بحران، اقتصاد چین به اندازه دو سوم آمریکا رشد کرده بود؛ اما چین با کند شدن نرخ رشد و کاهش صادرات وارد بحران شد. پکن همچنین سرمایه‌گذاری زیادی در قدرت نظامی انجام داده، اما هنوز از آمریکا عقب‌تر است و ممکن است سرمایه‌گذاری‌های نظامی خود را در شرایط نامساعد بودجه‌ای کاهش دهد. از جمله موارد دیگری که این بحران را در معرض دید خود قرار داده، نیاز چین به هزینه‌های

کلان برای سیستم مراقبت‌های بهداشتی نامناسب خود است. علاوه بر این، آمریکا مزایای ژئوپلیتیکی دارد که به رغم همه‌گیری‌ها همچنان ادامه خواهد داشت. اولین مزیت این کشور در موقعیت جغرافیای آن است، آمریکا با اقیانوس‌ها و همسایگانی احاطه شده که همه دوستانش هستند؛ در حالی که چین با برونئی، هند، اندونزی، ژاپن، مالزی، فیلیپین، تایوان و ویتنام اختلافات ارضی دارد. مزیت دوم بحث انرژی است، انقلاب نفت و گاز شیل باعث تغییر موقعیت آمریکا از وارد کننده انرژی به صادر کننده خالص آن شده است. از سوی دیگر، چین به واردات انرژی که از خلیج فارس و اقیانوس هند عبور می‌کند، وابسته است. در کنار اینها آمریکا نسبت به چین برتری دریایی دارد. آمریکا همچنین از مزایای جمعیت‌شناختی برخوردار است. طبق تحقیقات آدل‌هایوتین از دانشگاه استنفورد، طی یک دهه و نیم آینده، نیروی کار آمریکا به احتمال زیاد ۵ درصد رشد خواهد کرد؛ در حالی که جمعیت فعال چین در سال ۲۰۱۵ به اوج خود رسید و هند به زودی چین را به‌عنوان پرجمعیت‌ترین کشور جهان پشت سر می‌گذارد. قدرت آمریکا ناشی از جایگاه آن در خط مقدم توسعه فناوری‌های کلیدی از جمله بیوتکنولوژی، فناوری نانو و اطلاعات است. آمریکا و سایر دانشگاه‌های تحقیقاتی غربی بر آموزش عالی تسلط دارند. همه اینها نشان می‌دهد بعید است بیماری همه‌گیر کووید-۱۹ به یک نقطه عطف ژئوپلیتیک تبدیل شود، کشورهای ثروتمند باید بدانند که امواج مکرر کووید-۱۹ کشورهای فقیرتری را که قادر به مقابله با آنها نیستند، تحت‌تاثیر قرار می‌دهد و این خود به خود در کشور آنها نیز تاثیر می‌گذارد. اگر رئیس‌جمهور آمریکا چنین رویکردی را دنبال کند این همه‌گیری حتی می‌تواند مقدمه حرکت به جهانی بهتر باشد، اما اگر سیاست‌های آمریکا در مسیر فعلی ادامه یابد، ویروس کرونا به سادگی روندهای موجود را به سمت عوام‌گرایی، ملی‌گرایی و اقتدارگرایی تسریع می‌بخشد. در هر صورت پیش‌بینی یک نقطه عطف ژئوپلیتیک که اساساً روابط قدرت بین آمریکا و چین را تغییر دهد، خیلی زود است. (حوزف‌نای، ایسنا)

نتیجه‌گیری

اینک که جهان فارغ از هر نوع شیوه حکومت داری با بحرانی فراگیر روبه‌روست، متفکران با طرز تفکر متفاوت، این بحران را از منشور سیاست و اجتماع و مهم‌تر از همه اقتصاد سیاسی می‌نگرند و تحلیل می‌کنند. در این میان دو خوانش از متفکران چپ، جورجو آگامبن ایتالیایی (که این روزها کشورش اوضاع وخیمی از حیث ابتلا مردم به کرونا و رشد تصاعدی این همه‌گیری

دارد) و اسلاوی ژیتک بسیار خواننده شد و تفسیرهای مختلفی له یا علیه آنها مطرح شد. تحلیل‌های دست راستی هم کم نبودند که با انتقاد به این نوع نگاه رادیکال، بر نقش قاهر دولتها در سپری کردن دوران بحران تاکید داشتند که شاید از تبعات آن بازگشت یا احیای دوباره اقتدار-گرایی دولت خواهد بود. این تحلیل‌ها، بر پیوند دولت و ملت در بحران‌های فراگیر مبتنی است و دولت را مرجعی مقتدر برای حمایت از مردم برای گذر از این بحران‌ها می‌داند. آگامبن در تحلیل وضعیت کرونایی، سراغ ایده «وضعیت استثنائی» رفته است تا آن را با بحران اخیر انضمامی کند. آگامبن همین چند روز پیش در ۲۶ فوریه ۲۰۲۰، قرنطینه و اعلام وضعیت اضطراری برای خطر اپیدمی کرونا را توجیهی برای اعمال اقدامات استثنائی دولتها خواند و تا جایی پیش رفت که آن را «اختراع یک اپیدمی» از طرف دولتها خواند که بهانه‌ای برای گسترش چنین اقدامات بدون حدودمرز را به آنها می‌دهد. «دهشت جمعی» که او معتقد است در سال‌های اخیر به انحاء مختلف در ذهن افراد اجتماع تکثیر شده، توجیهی است برای تحدید آزادی‌ها از طریق ساخت میلی همگانی به ایمنی. اگر چه به نظر می‌رسد آگامبن خطر واقعی شیوع کرونا در سطح جهانی را دست کم گرفته است، اما ناکارآمدی سیستم درمانی و بی عدالتی در توزیع امکانات بهداشتی و پزشکی در تمام جهان - محملی فراهم آورده برای تفکر در وضعیتی که به قول آگامبن سالیانی است با وصف اضطرار و استثنائی، خود را به مثابه وضعیت مستقر جا انداخته است. ویروس کرونا به نحو فزاینده‌ای در حال بر هم زدن جریان آرام بازار جهانی است و آن طور که به گوش می‌رسد نرخ رشد ممکن است در حدود دو تا سه درصد سقوط داشته باشد. تعبیر «جنگ پزشکی» ژیتک برای اپیدمی ویروس کرونا از وخامت اوضاع خبر می‌دهد. چه به وضعیت موجود با بدبینی آگامبنی نگاه کنیم که معتقد است این اوضاع به بسط اقتدار دولتها و سرمایه داری موجود می‌انجامد، چه به ایده ژیتکی قائل باشیم که به نوعی وفاق جهانی برای از سر گذراندن این بحران و تغییر، امید بسته است. گرچه بعید است در وضعیت طاعونی اخیر که جهان گرفتار آن است، هرگونه انتقاد به شکل مدیریت جهانی یا به تعبیر ژان لوک نانسی، تسویه حساب با دولتها یا سرمایه داری کاری از پیش ببرد. با این حال به قول فوکو نحوه حکومت داری در تمام جهان با بحران روبه روست، از جهان غرب تا کشورهای سوسیالیستی که مردمان شان به سبب شیوه‌ای که اداره می‌شوند که احساس سختی و بی تابی می‌کنند، و البته مقصود او مجموعه نهادها و روبه‌ها و تکنیک‌هایی است که مردم با آنها هدایت می‌شوند نه فقط دولتها. (بهرمند، شرق، ۱۳۹۹/۱/۴)

روزهای پس از بحران کرونا برای فلسفه سیاسی روزهای سرنوشت‌سازتری است زیرا در آن روز-

ها هرکدام از دو جبهه با اسم مبارزه با کرونا، به بازتاب تاثیر آموزه‌های فلسفه سیاسی و اقتصادی خود بر مدیریت بحران کرونا می‌پردازند و استدلال‌ها و مغالطه‌ها هم فزونی می‌گیرد تا در نهایت یکی خود را تثبیت کند، هرچند چینی‌ها از هم‌اکنون با لحنی تحقیرآمیز توصیه‌های خود را به غرب بحران‌زده با یادآوری ملامت‌های پیشین آنان آغاز کرده‌اند اما قدر متیقن این برای اولین بار است که یک بیماری پندمیک در عین احساس همدلانه و اخلاقی که در جهان ایجاد می‌کند، فلسفه سیاسی و جهان پولاریزه را نیز صورتبندی می‌کند. در واقع کرونا بنیادین فلسفه سیاسی همچون خیر و شر، سعادت و فضیلت مندی، ماهیت دولت‌ها، سبک زندگی و برابری را مورد چالش قرار داده است، واز سوی دیگر مفاهیم و موضوعات زمانی فلسفه سیاسی همچون نظام سرمایه داری، سبک مصرف، نوع دولت، قدرت نرم، بیوتوریسم و... با دیدگاه‌ها و نظریه‌های نوینی مواجه ساخته است.

منابع فارسی کتب

- افتخاری نبوی طباطبایی، حمیدرضا (۱۳۹۶)، بیوتروریسم و نهادهای بین‌المللی، تهران، انتشارات خرسندی
- حسینی دوست، رضا (۱۳۸۱)، بیوتروریسم و سلاح‌های بیولوژیک، تهران، انتشارات اندیشمند
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳)، تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، انتشارات کویر، تهران
- محرابی، عارف (۱۳۹۵)، پدافند غیرعامل و مدیریت بحران در مقابله با تهدیدات بیوتروریسم، تهران، نشر فانوس دریا

مقالات

- افشین متقی، مراد کاویانی راد، سجاد نجفی (۱۳۹۴)، رابطه امنیت زیست محیطی با امنیت ملی (مطالعه موردی بیوتروریسم)، مجله مجلس و راهبرد، شماره ۸۳، پاییز
- مرادی پشت دربندی، محمدرضا (۱۳۹۵)، بیوتروریسم و راهکارهای مقابله با آن با نگاهی به موازین حقوق بین‌الملل، مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، دوره دوم، شماره ۱/۴، زمستان
- محمود سریع القلم (۱۳۶۹)، توسعه جهان سوم و نظام بین‌الملل، تهران، نشر سفیر

خبرگزاری

- خبرآنلاین
- روزنامه شرق
- روزنامه ایران
- روزنامه دنیای اقتصاد
- روزنامه همدلی و...
- شفقنا
- فرارو
- فارس
- مشرق نیوز
- همشهری آنلاین و....